

نقد و بررسی برنامه و متون آموزشی تفسیر در دانشگاه‌ها

سید مصطفی احمدزاده

از مهمترین ارکان سیاست‌های توسعه، سیاستگذاری پژوهشی است. در کشور ما که توسعه و احیای تمدن اسلامی به مثابه امری آرمانی است، اولویت بخشی به امر پژوهش در همه عرصه‌های فرهنگی، هنری، علمی، تاریخی، سیاسی و اجتماعی ضروری و بایسته است.

از دیگر سو صاحب‌نظران تعلیم و تربیت بر این نکته اذعان دارند که رکن اصلی پژوهش، آموزش بنیادی، روشمند و پویا است. مهمترین عامل موفقیت کشورهای پیشرفته در زمینه آموزش و پرورش و به ویژه آموزش عالی، نگاهی اندیشمندانه و آینده‌نگرانه به نظام آموزشی و در رأس آن متون آموزشی است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، گرایش علوم قرآن و حدیث - یکی از پنج گرایش رشته الهیات و معارف اسلامی - در دانشگاه‌ها، مؤسسات آموزشی - پژوهشی و حوزه‌های علمیه؛ به واسطه نیاز جامعه به علوم و معارف قرآنی و حدیثی، مورد استقبال چشمگیر علاقمندان قرار گرفت. اما متأسفانه، در طول دو دهه گذشته، به واسطه عدم تغییر جدی در برنامه، مواد و متون آموزشی، رفته رفته از همراهی با نیازهای جامعه باز مانده و در حال حاضر، ضعف‌ها و کاستی‌های گوناگونی بر آن سایه افکنده، که رفع آن، همفکری و همکاری صاحب‌نظران را می‌طلبد.

یکی از مهم‌ترین درس‌های این گرایش، درس تفسیر قرآن کریم است که در همه مقاطع گرایش علوم قرآن و حدیث تدریس می‌شود. عدم پویایی و رشد متون درسی در این حوزه باعث شده است تا در برخی دانشگاه‌ها، تفاوت چندانی میان تدریس تفسیر در مقطع دکتری با سایر مقاطع به چشم نخورد. چهار چوب این نوشتار محدود به نقد و بررسی دروس تفسیری است که در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی مرسوم و معمول است.

ویژگی‌های متون آموزشی

از جمله ارکان هر نظام آموزشی استوار و بالنده، متون و منابع درسی دقیق و روشمندی است که ضمن استفاده از میراث پیشینیان، تازه‌ترین دستاوردهای علمی را در جدیدترین شیوه‌ها عرضه کند. اینک، برای دستیابی به معیاری استوار جهت نقد و بررسی متون آموزشی درس تفسیر، شایسته است نگاهی گذرا به ویژگی‌های یک متن آموزشی خوب و مفید داشته باشیم.

1- ویژگی‌های ادبی

- ساده نگاری و عاری بودن از ابهام، ابهام و پیچیدگی.
- عدم استفاده از واژه‌های غریب، نامأنوس، مغلق، کهن و ترکیبات ناموزون.
- نثر روان و جذاب، به دور از تصنع و تکلف، عبارات مختصر و خوش ترکیب و خوش آهنگ.
- توضیحات فنی و علمی و به ویژه اصطلاحات به زبان ساده و گویا.
- استفاده به جا از تمثیل، استعاره، کنایه، تشبیه، داستان و حتی تصویر و نمودار.
- جذابیت و چشم‌نوازی گرافیک.

- رعایت نکات دستوری، علائم نگارشی، ویراستاری فنی و ادبی.

2- ویژگی‌های آموزشی

- متناسب بودن با سطح شناختی فراگیران.
- حجم متناسب با اهداف، شیوه‌های آموزشی و مدت زمان دوره آموزشی.
- رعایت اصل گزیده نویسی و زیاده نگاری و اجمال و تفصیل در موارد لازم.
- معطوف بودن به اهداف خاص و مشخص.
- زمینه سازی بروز خلاقیت، نوآوری و زایش فکری در فراگیران.
- به هم پیوستگی محتوایی، توالی و زنجیره‌وار بودن مباحث.
- هماهنگی با سایر متون آموزشی همان گرایش.
- اشاره به اهداف رفتاری در ابتدای متن.
- تفکیک و مرزبندی دقیق دروس از یکدیگر.
- مشخص بودن نکات اساسی و مهم درس.
- خلاصه و گزیده مطالب درس.
- معرفی منابع جهت مطالعه و پژوهش بیشتر.
- ارائه ارزیابی پایانی هر درس.
- پیش بینی وسایل کمک آموزشی.

3- ویژگی‌های علمی

- برخورداری از غنای محتوایی.
- استفاده از تجارب و دستاوردهای علمی متقن و استوار (نظریات و اصول تأیید شده).
- بهره‌گیری از منابع دقیق، معتبر و مستند.
- رعایت سطح انتزاعی (فهم عقلی - استنباطی) مطالب و در صورت امکان کاربردی بودن مطالب.
- پاسخگوی نیازهای فراگیران و جامعه.

آسیب شناسی درس «تفسیر»

پیشینه‌شناسی

تأسیس گرایش علوم قرآن و حدیث - یکی از پنج گرایش رشته الهیات و معارف اسلامی - در دانشکده الهیات دانشگاه تهران به اوایل دهه شصت باز می‌گردد. پس از آن با توجه به استقبال چشمگیر علاقمندان، این گرایش به دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش - پژوهشی دیگر نیز راه یافت و مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری آن نیز در برخی دانشگاه‌های دولتی و غیر دولتی دایر گردید.

حاصل تلاش‌ها و کوشش‌های مربیان و استادان این رشته، تربیت هزاران کارشناس، صدها کارشناس ارشد و حدود صد دکتر بوده است که در مراکز گوناگون به فعالیت‌های علمی در زمینه توسعه و نشر معارف قرآنی مشغولند. همچنین باید راهنمایی و مشاوره در تنظیم، تألیف و گردآوری چهار هزار پایان‌نامه در موضوعات متنوع قرآنی و حدیث را بر آن افزود که برخی از این آثار به زیور طبع آراسته گشته است.

نقد و بررسی کلی درس تفسیر

بی‌تردید عدم توجه شایسته و بایسته به درس تفسیر قرآن در دانشگاه‌ها ناشی از عوامل بی‌شماری است که هر چند پرداختن به همه آنها در این مختصر نمی‌گنجد، اما واکاوی ریشه‌ها و عوامل عدم پویایی و ناشکوفایی آن در طول دو دهه گذشته ضروری به نظر می‌رسد. بخشی از این عوامل، ارتباط تنگاتنگی با کاستی‌ها و ضعف‌های حاکم بر گرایش علوم قرآن و حدیث دارد که در این قسمت به برخی از آنها اشاره می‌شود.

کاستی‌ها و ضعف‌های گرایش علوم قرآن و حدیث

1- عدم پرداختن به مباحث جدید

در چند دهه اخیر در غرب پژوهش‌های نوینی درباره دین، متأثر از تحولات فلسفی و علمی شکل گرفته و در قالب کلام جدید، فلسفه دین، روان‌شناسی دین، هرمنوتیک، متن‌پژوهی، زبان‌شناسی و... نمودار شده است. افزودن بر بسط مباحث نظری در قلمرو دین‌شناسی، گسترش علوم انسانی و اجتماعی و تحقیقات فزاینده در عرصه رفتارها و عملکردهای روانی، اجتماعی و رفتاری آدمی، موجب پیدایش پرسش‌های تازه در قلمرو معارف دینی شده است.

از سوی دیگر، پاسخگویی دقیق به این سؤالات در گرو تأمل و تدبّر در متون دینی و به ویژه قرآن است. این مهم، نه مربوط به عصر حاضر است بلکه پیشینه عرضه سؤالات و مشکلات به قرآن، به صدر اسلام باز می‌گردد. در همین زمینه، امیر المؤمنین علی‌علیه السلام می‌فرماید: «ذلک القرآن فاستنطقوه و لن ینطق»¹ «لا ینطق بلسان و لا بدله من ترجمان»² «از قرآن بخواهید، که برایتان سخن گوید و قرآن هیچ‌گاه سخن نگوید» «به زبان سخن نمی‌گوید و نیازمند ترجمانی است».

در همین مورد «پال‌تیلیش» متکلم پروتستان مذهب آلمانی می‌گوید: ربط و نسبت میان دین و فرهنگ، در هر عصری، مانند همبستگی میان پاسخ و پرسش، در یک گفت و گو است. مسایل و مشکلات اساسی‌ای که در دامان یک فرهنگ پدید می‌آیند، پرسش‌هایی هستند که در انتظار پاسخ‌های دینی اند؛ و چون سؤال ناپرسیده را جواب نمی‌دهند (و نمی‌توان داد) جواب دین به سؤالاتی که انسان هر عصری دارد، در اعصار گذشته داده نشده است. بنابراین، انسان هر عصر و فرهنگی از نو باید به دین رجوع کند و نقد حال خود را به این «صامت ناطق» باز گوید. از این رو، در هر عصری، شأن و وظیفه عالمان دینی، «میانجیگری» است، میان فرهنگ آن عصر و سنت‌های دینی و به تعبیر دیگر آنان باید پیام کتاب مقدس دین را با اوضاع

و احوال انسان‌های آن عصر و فرهنگ پیوند دهند.³

در عصری که از یک سو روز به روز بر دامنه رشته‌ها و شاخه‌های گوناگون دینی افزوده می‌شود و پژوهش‌ها و مطالعات دینی، مباحث نو پیدا و چالش‌زا و انبوهی از اطلاعات و داده‌های دینی را پیش روی ما می‌نهد و از سوی دیگر رشد روزافزون سؤالات و شبهات دینی از طریق سایت‌های اینترنتی، مجلات، کتاب‌ها و رسانه‌های ارتباط جمعی را در پیش رو داریم، ضرورت تحولات و تغییرات بنیادی در آموزش‌های دینی و به گرایش قرآن و حدیث را دو چندان ساخته است. از این رو، لازم است عناوین درسی جدیدی با سر فصل‌های دقیق، متناسب با فضای فرهنگی اجتماعی و دینی عصر حاضر به واحدهای درسی این گرایش افزوده شود تا برخی از فاصله‌ها بین فرهنگ و دین کاسته و بعضی از عقب ماندگی‌ها جبران شود.

2- سنّت محوری

دیدگاه رایج و غالب در گفتمان دینی معاصر، مروج این اندیشه است که در علوم قرآن و حدیث، پیشینیان سفره را برچیده‌اند و با کتاب‌های چون «الاتقان» سیوطی و «البرهان» زرکشی، علوم قرآنی به نهایت کمال و بالندگی خود رسیده است و چندان چیزی برجای نمانده است که آیندگان بر سخن گذشتگان بیفزاید. از این رو تعجّبی نیست که اغلب محصولات حوزه قرآن پژوهی تکرار مکررات و ادامه سلسله بحث‌های آیینی - سنتی پیشین است، به این معنا که بیشتر این نوشته‌ها را می‌توان از آثار پیشینیان استخراج کرد. 4 با توجه به این مطالب این سؤال به ذهن متبادر می‌شود که آیا برای تألیف متون آموزشی بر مبنای عقاید شیعه و مطابق نیازهای روز بیش از دو دهه - 1362 تا 1385- فرصت لازم است؟ آیا کتاب‌های پانصد سال پیشِ عالمان - با دیدگاه‌های کلامی اشعری و معتزلی و... همچنان متون شایسته‌ای برای آموزشی علوم قرآن اند؟ آیا آنچه گذشتگان گفته و نوشته‌اند، همچنان مورد قبول است و نیازی به نقد و بررسی و بازبینی ندارد؟ آیا در طول این پانصد سال، دانشمندان به معارف جدید و عمیقی در حوزه علوم و معارف قرآن دست پیدا نکرده‌اند؟

3- عدم بهره‌گیری از روش‌ها و روی آوردهای متنوع

مطالعات دینی به دلیل وسعت در موضوع و دامنه مباحث و پیچیدگی مسائل، از روش‌های بسیار متنوع برخوردار است. در مطالعات دینی رایج در سنّت و فرهنگ اسلامی نیز، تنوع بسیار زیادی وجود دارد دین پژوهی نوین نیز دامنه تنوع روش را بسیار فراتر از گذشته گسترانده است. امروزه مطالعات تجربی دین، رواج فراوان یافته و ابزارها و شیوه‌های آزمایشگاهی برای فهم و شناخت (توصیف و تبیین) پدیدارهای دینی به کار گرفته می‌شود. فیلسوفان دین بر روی آورد تحلیلی - منطقی تأکید می‌کنند و ابزارهای تحلیل مفهومی، تحلیل زبانی و... را در فهم پدیده‌های دینی به کار می‌برند. عده‌ای پدیدارشناسی دین را تنها راه شناخت و فهم پدیدارهای دینی می‌دانند. کسانی مطالعه تاریخی را شیوه مفید در شناخت دین می‌انگارند. برخی مطالعات تطبیقی را رهگشا می‌دانند و نیز گروهی بر مطالعه میان رشته‌ای تأکید می‌کنند. 5

در این میان، تنوع روش‌ها و روی آوردها در مطالعات قرآنی و تفسیری قابل توجه است. تفسیر، تأویل، تطبیق، تفسیر ترتیبی، تفسیر موضوعی، تفسیر مآثور، تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر علمی، فلسفی، عرفانی، رمزی، ادبی، سمانتیک و هرمنوتیک، روش‌های تجربی، روی آورد تاریخی، رهیافتهای تحلیلی - منطقی، روی آوردهای پدیدار شناختی، تحلیل مفهومی، تحلیل گزاره‌ای، تحلیل ساختار منطقی، تحلیل ساختار زبانی و مطالعات تطبیقی و میان رشته‌ای از جمله روش‌ها و روی آوردهایی هستند که سهم بسیار ناچیزی را در سر فصل‌ها و متون آموزشی گرایش علوم قرآن و حدیث به خود اختصاص داده‌اند. متأسفانه ما همواره فارغ از عالم، بر شیوه عالمان سلف، علوم قرآنی خود را فربه‌تر می‌کنیم و نمی‌اندیشیم که شیوه تحلیل پیشینیان همانند خود قرآن، قداست ندارد و به همین سبب می‌توان با ابزارها و دیدگاه‌های دیگری در مقولاتی چون محکم و متشابه، تاریخ قرآن و... نگرست. 6

4- لزوم گنجاندن درس‌های جدید

با توجه به مطالب گذشته، حذف برخی از درسها در جهت کاهش موازی کاری و تکرار مکررات ضروری به نظر می‌رسد. این در حالی است که فقدان درس‌های جدید، دزدگی و بی حوصلگی را در دانشجویان این گرایش، دامن زده است. از سوی دیگر، فارغ التحصیلان این رشته به واسطه عدم گذارندن واحدهایی مربوط به مسایل جدید در حوزه قرآن و حدیث، نه تنها توانایی لازم را برای تأمین نیازهای جامعه به دست نمی‌آورند، بلکه از پاسخ‌گویی به شبهات و سؤالات ساده در مراکز آموزشی و فرهنگی در سطح جامعه نیز در می‌مانند. از این رو شایسته است درسها و سرفصل‌های جدیدی مثل: کلام جدید، زبان‌شناسی، متن پژوهی، روش نقد تاریخی، روش‌شناسی، تفکر نقدی، فلسفه قرآن و حدیث و نظایر آن در این گرایش گنجانده شود.

5- عدم بهره‌مندی از کادر علمی مناسب

شاید بتوان گفت ضعف پاره‌ای از اساتید دانشگاه‌ها که مولود نقصان کیفی آموزش عالی در سالهای اخیر است، مهمترین عامل رکود فعالیت‌های علمی و در نتیجه کاهش کیفی تدریس در این گرایش است. بی هیچ پرده‌پوشی یا خود باختگی در برابر بیگانگان باید به ضعف علمی دانشگاه‌ها در این حوزه اذعان کنیم. در پاره‌ای موارد، مدرسان این علوم علاوه بر بی اطلاعی از پژوهشهای جدید علوم قرآن و حدیث در خارج از ایران، در ارائه دروس معمول که از ایشان انتظار می‌رود نیز ناتوانند. 7 توجه به افزایش کمی دانشجویان رشته علوم قرآن و حدیث در سالهای اخیر آن هم با توجه به محدود بودن اساتید کاملاً مبرز و متخصص در این حوزه و فقر کتابخانه‌ها و مراکز پژوهشی لازم، موجب ساده نگری نسبت به این گرایش و پیدایش تحقیقات و پژوهشهای کم عمق و سطحی فراوانی شده که جداً در شأن قرآن و حدیث نیست. 8 از سوی دیگر، نه تنها اطلاعات استادان در موضوعاتی که تدریس می‌کنند به روز نیست بلکه برخی از نظریاتی که ابطالشان ثابت شده است، نیز تدریس می‌شود.

6- تکرار سرفصل‌ها در مقاطع گوناگون

یکی از اشکالات اساسی آموزش در گرایش علوم قرآن و حدیث این است که بعضی موضوعات در سه مقطع تحصیلی تکرار می‌شود که باید سرفصل‌های دروس به تفکیک مقاطع مورد بازبینی قرار گیرد. با یک برنامه‌ریزی دقیق و اصولی، می‌توان دروس مشترک در هر سه مقطع را طوری طراحی کرد که دانشجوی در مقطع کارشناسی، مقدمات و مطالب ساده‌تر را فراگیرد و در دوره کارشناسی ارشد، با بعضی از ابعاد بحث آشنا شود و به موضوعات دقیق رهنمون گردد و در مقطع دکتری، مباحث عمیق، پیچیده و کاملاً تخصصی تدریس شود تا دانشجوی به سطح اجتهاد دست یابد.

7- فقدان متون آموزشی کارآمد و روز آمد

هر چند دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی بر اساس سرفصل‌ها و دروس تأیید شده شورای عالی برنامه‌ریزی دروس دانشگاه‌ها، به ارائه دروس می‌پردازند؛ اما متون آموزشی دانشگاه‌ها با یکدیگر تفاوت‌های فاحشی دارد. گاه جزوه‌ای چند صفحه‌ای، بارِ گرانِ درس عمیق و پر مطلبی را به دوش می‌کشد و گاه کتاب‌های درسی، فاقد ویژگی‌های لازم آموزشی است. در برخی موارد نیز متون و جزوات آموزشی حاوی بخشی از عناوین و سرفصل‌های دروس است و به علت فقدان منبع آموزشی، بقیه سرفصل‌ها تدریس نمی‌شود. در بعضی از موارد نیز، مقاله کوتاه و یا بلندی از دایرةالمعارف و مجلات تخصصی عربی به عنوان متن آموزشی ارائه می‌گردد. اما جالب‌تر از آن، این است که تعداد قابل توجهی از متون آموزشی، جزواتی است که استاد در کلاس، مطالب درسی را برای دانشجویان می‌خواند و آنان می‌نویسند و بدین نحو، وقت ارزشمند کلاس را که باید به آموزش و یاددهی خلاق صرف شود به نوشتن و بازنویسی تلف می‌کنند. بی تردید با چنین وضعیتی نمی‌توان کاروان آموزش و پژوهش را به مقصد هدایت کرد.

کاستی‌ها و ضعف‌های درس «تفسیر»

علم تفسیر، علمی است که از بیان مفاد استعمالی آیات قرآن، و آشکار نمودن مراد خدای متعال از آن بر مبنای ادبیات عرب و اصول عقلانی محاوره سخن می‌گوید.⁹ به عقیده نگارنده، مهمترین و اساسی‌ترین درس در گرایش علوم قرآن و حدیث، درس تفسیر قرآن است. ولی با کمال تأسف باید گفت این درس مورد بی مهری ظالمانه یا مظلومانه - چه از طرف برنامه ریزان و استادان و چه از طرف دانشجویان - قرار گرفته است که در این قسمت به عوامل مؤثر در شکل‌گیری این جریان می‌پردازیم علاوه بر نکاتی که در قسمت گذشته آمد، ضعف‌ها و کاستی‌های درس تفسیر قرآن در دانشگاه‌ها عبارتند از:

1- عدم بستر سازی تفسیری

از آنجا که هر علمی سه زیر شاخه دارد، علم تفسیر نیز سه زیر شاخه دارد که عبارتند از: فلسفه تفسیر، تاریخ تفسیر، روش‌شناسی تفسیر. در فلسفه تفسیر به اصول و مبانی عقلی تفسیر و در تاریخ تفسیر، سیر فراز و فرود تفسیر و تحولات آن و در روش‌شناسی تفسیر صحت و سقم روش‌های گوناگون تفسیری مورد بررسی قرار می‌گیرد. قبل از ورود به تفسیر، لازم است دانشجوی با برخی از مباحث مقدماتی سه زیر

شاخه مذکور، آشنایی اجمالی پیدا کند و پس از گذراندن این مرحله، وارد بحث تفسیر شود. اما در این گرایش از فلسفه تفسیر - مهم‌ترین مقدمه علم تفسیر - هیچ سخنی به میان نیامده است، از سوی دیگر تاریخ تفسیر بعد از تفسیر مشترک ارائه می‌شود و روش‌های تفسیری نیز در کارشناسی ارشد ارائه می‌شود. از این رو، بستر سازی لازم در راستای آشنایی دانشجویان با مقدمات تفسیری آنچنانکه شایسته و بایسته است صورت نمی‌پذیرد، از سوی دیگر ذهن دانشجویان تنها نسبت به اثبات وحی و اعجاز، تاریخ قرآن، تحریف ناپذیری و علوم قرآنی کاملاً بیگانه است، بلکه با انبوهی از سؤالات بدون پاسخ نیز درگیر است. نتیجه این می‌شود که دانشجویان با سرمایه اندک تفسیری خود و بدون کسب ابزار لازم و نیز فقر اطلاعاتی در زمینه اصول، مبانی و قواعد تفسیری، هیچگاه نمی‌تواند توانائی‌ها و استعدادهای تفسیری خویش را شکوفا سازد و دانسته‌ها و یافته‌های خود را در مسیر تفسیر قرآن بیازماید. از این رو، ابتکار و نوآوری تفسیری مجال عرضه پیدا نخواهد کرد.

2- فقدان جامعیت نگری

اگر آفاق طبیعت و شگفتی‌های نظام جهان، با کنکاش‌ها و تجربه‌ها و مطالعات هزاران ساله انسان، از اسرار تهی نشده است، قطعاً کتاب تدوین الهی نیز از چنین ویژگی برخوردار است. قرآن دارای وسعت و ژرفا و غنایی مستمر است. و علوم این کتاب از نظر کیفی و کمی - نامتناهی است. در قرآن مجید از اسماء و صفات خداوند، سرگذشت انبیاء، داستانهای اقوام پیشین، روانشناسی و صدها موضوع ریز و درشت دیگر سخن به میان آمده است.

هر چند تفسیر تمام قرآن در قالب چندین واحد درسی میسر نیست، اما این دلیل نمی‌شود که دامنه درس تفسیر به آیات خاص و با نگاهی یک‌سویه محدود شود. از این رو، ضروری به نظر می‌رسد همگام با رشد مباحث جدید به ویژه در حوزه‌های مختلف علوم انسانی، با نگاهی جامع و ژرف‌نگر گلچینی از آیات قرآن در موضوعات متنوع انتخاب شود و در واحدهای مشترک و تخصصی کارشناسی و کارشناسی ارشد و دکتری به فراخور آگاهی‌ها و توانائی‌های دانشجویان تدریس شود و از تفسیر تک بعدی و انحصاری به شدت پرهیز گردد.

از سوی دیگر، در عرصه‌های جدید نیاز به آموزشی کاملاً محسوس است. در متون آموزشی تفسیر، پژوهش قابل توجهی در زمینه مفاهیم و واژه‌های قرآنی صورت نگرفته است. اگر واژه‌های قرآنی که بار فرهنگی عظیمی را به دوش می‌کشند با دقت مورد پژوهش قرار گیرند، افقهای بسیار ارجمندی در پیش دیدها می‌نهند. نگاه تاریخی به آموزه‌های قرآنی نیز از جمله کاستی‌هایی است که توجه بیشتری را می‌طلبد. عرضه و مقایسه تطبیقی معارف قرآنی و ایده‌ها و اندیشه‌های متفکران و اندیشمندان حوزه‌های علوم مختلف در زمینه ارتباطات انسانی، تعاملات و نارسایی‌های اجتماعی، خود سازی، آزادی و... نیز از جمله مباحثی است که در متون آموزشی از آن سخن نرفته است.

3- گسیختگی بین علوم قدیم و جدید

تعیین یک سلسله علوم از سوی دانشمندان اسلامی برای تفسیر کتاب خدا، در حقیقت به منزله تعیین ابزارها و مصادر بیرونی و ویژگی‌های درونی است که انسان را مستعد و پذیرای مفاهیم قرآن می‌نمایند. تا سده گذشته مفسران همچون پیشینیان خود، تسلط بر علوم چون: صرف، نحو، لغت، اشتقاق، قراءات، سبب، حدیث، اصول فقه، فقه، کلام و موهبت را برای مفسر ضروری می‌دانستند. اما در عصر حاضر، تفسیر قرآن، همپای تحولات فهم متون دینی، وارد عرصه جدیدی گشته است. به گونه‌ای که بر دایره علوم لازم برای مفسر بسی افزوده است. دانشمندان با مطالعه متون دینی به نکاتی ارزشمند و راهگشا دست یافته‌اند که بکارگیری آنها در فهم دقیق و صحیح متون دینی و از جمله قرآن بسیار مؤثر است. نتایج پژوهشهای علوم زبان‌شناسی، تاریخ، سیاست، حقوق، اقتصاد، سمانتیک، هرمنوتیک، تحلیل محتوا، زبان دین، روانشناسی دین، جامعه‌شناسی دین، تاریخ ادیان، باستان‌شناسی، مردم‌شناسی دین و... حلقه‌ای است که زنجیره دستیابی به تفسیر صحیح قرآن را کامل می‌کند. و غفلت از آن، تفسیر قرآن را سخت آسیب‌پذیر می‌سازد. از رهگذر مباحث گذشته، آشکار گردید که ارتباط تنگاتنگ علوم قدیم و جدید در حوزه تفسیر قرآن، تا چه حد پیوندی حیاتی و ناگسستنی است.

4- متون آموزشی سنتی

اکثر متون آموزشی تفسیر در دانشگاه‌ها از جهات عدیده‌ای فاقد کارایی و اثر بخشی و در نتیجه بهره‌وری مطلوب آموزشی است. در بیشتر موارد، متن آموزشی تفسیر عبارت از بخشی از یک تفسیر معروف است که غالباً به زبان عربی به رشته تحریر در آمده است. اینکه مفسران، صرفاً تلاش خود را در جهت تفسیر و توضیح آیات قرآن بکار گرفته‌اند و در پی نگارش متن آموزشی تفسیری نبوده‌اند؛ خود دلیل گویا بر عدم کارایی و جایگزین بخشی از یک تفسیر مشهور بجای متن آموزشی تفسیری است. نیز باید بر آن، عدم برخورداری از ویژگی‌های ادبی ابهام و پیچیدگی عبارات، واژه‌های غریب و نامأنوس، نثر متصنع، عدم جذآبیت، عدم استفاده از صناعات ادبی از یک سو و از سوی دیگر عدم توجه به ویژگی‌های آموزشی - نامتناسب بودن با سطح شناختی فراگیری، اجمال و تفصیل نابجا، فقدان خلاقیت و نوآوری، عاری بودن از پیوستگی محتوایی، موازی کاری و تداخل با متون آموزشی دیگر و... ویژگی‌های علمی - عدم برخورداری از غنای محتوایی، فقدان توجه به دستاوردهای علمی جدید، استفاده از منابع غیر معتبر، عدم تناسب با نیازهای فراگیران را افزود.

هر چند آشنایی با متون تفاسیر قرآن برای دانشجویان این گرایش امری لازم و ضروری است، اما به نظر می‌رسد تأمین این هدف، به عهده درس «متن خوانی تفسیری» است نه «تفسیر». این در حالی است که صرف آموزش بخشی از یک تفسیر خاص، توانایی و تسلط لازم را برای دانشجویان علوم قرآن و حدیث در راستای استفاده از تفاسیر قرآن ایجاد نمی‌کند. آیا مطالعه بخشی از تفسیر نمونه، المیزان و مجمع‌البیان، دانشجویان را در مسیر خلاقیت و نوآوری در تفسیر سوق می‌دهد؟ بهتر نیست به جای ترجمه عربی چند صفحه از یک تفسیر، به دانشجویان، راهکارهای استفاده از تفاسیر قدیم و جدید آموزش داده شود؟ آیا

دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری، توانایی لازم جهت استفاده از تفاسیر را ندارند که در برخی دانشگاه‌ها، ترجمه و توضیح متن یک تفسیر، تمام وقت کلاس تفسیر را به خود اختصاص دهد؟

5- تکرار و موازی کاری سر فصل‌ها در مقاطع مختلف

پسوند «مشترک» و «تخصصی» به دنبال درس تفسیر، نشانگر دو سطح مختلف تفسیر در دوره کارشناسی است. «تفسیر مشترک» درس مشترکی است که در تمام گرایش‌های الهیات و معارف اسلامی ارائه می‌شود. طبیعتاً سطح این درس، معمولی و در حد آشنایی با مقدمات و برخی نکات تفسیری است. و «تفسیر تخصصی» درسی تخصصی است که ویژه دانشجویان گرایش علوم قرآن و حدیث است. همانگونه که از نام آن آشکار است، موضوعات تخصصی تفسیری، محور اصلی این درس را تشکیل می‌دهند. از آنجا که سطح مباحث تفسیر مشترک با تفسیر تخصصی کاملاً متمایز است، باید متون آموزشی آنها نیز با یکدیگر متفاوت باشد. بدیهی است که این تفاوت باید در مقطع کارشناسی ارشد نسبت به کارشناسی و در مقطع دکتری نسبت به کارشناسی ارشد بسیار گسترده‌تر و عمیق‌تر باشد. اما به نظر می‌رسد که سطح مباحث تفسیری در «تفسیر مشترک» با «تفسیر تخصصی» فرق چندانی ندارد و فقط تغییر آیات و سوره‌ها، ساختاری صوری به تفاوتها بخشیده است. این قضیه در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری نیز به مراتب شگفت‌انگیزتر است. به طوری که برخی بر این عقیده‌اند که دروس هر سه مقطع علوم قرآن و حدیث مثل یکدیگر است. به طور مثال، تفسیر «بسم الله الرحمن الرحیم» در دوره دکتری، فرق چندانی با تفسیر همین آیه در درس تفسیر مشترک (1) دوره کارشناسی ندارد. در صورتیکه در کارشناسی باید تفسیر به گونه‌ای تدریس گردد که دانشجو علاوه بر آشنایی با ترجمه و الفاظ قرآن، با مفاهیم سطحی آن نیز آشنا بشود تا هنگامی که در کارشناسی ارشد قرار گرفت دغدغه مباحث سطحی را نداشته باشد، بلکه به عمق و آگاهی‌های خود بیفزاید. از سوی دیگر، در سر فصل‌های تفسیری دوره دکتری، تنها به تفسیر چند سوره از قسمت‌های مختلف قرآن بسنده شده است. در حالی که بهتر است مقدمات تفسیری به صورت اجتهادی، مباحث مرتبط با علوم قرآنی و تفسیر یک یا دو سوره به صورت عینی و بر اساس قواعد تفسیری ارائه گردد. چرا که در دوره دکتری فرض بر این است که دانشجو در مرحله اجتهاد است و دیگر نباید برای او تفسیر گفت و یا آیه‌ای را معنا کرد، بلکه باید روش فهم و برداشت، درگیر شدن و تعامل با قرآن را یاد بگیرد. 10

6- دوری از بعد زندگی سازی و فرهنگ آفرینی قرآن

قرآن، بهار دلها، شفای دردها، سرچشمه دانشها، زاینده تیرگیها، مرجع فهم و سند کرامت و شرافت ماست. قرآن کتاب هدایت است و از افقی بالاتر از آب و نان و سیاست و حکومت و به طور کلی زندگی محدود و موقت دنیا سخن می‌گوید، گذشته بسیار دور و آینده لایتناهی را به حال حاضر متصل می‌کند و به شخصیت انسان ابعادی فرازمانی - فرامکانی می‌بخشد. قرآن انسان را برای طی طریق بی‌نهایت و انتقال

از «شده» به «بوده» یعنی به فعلیت رساندن استعدادها بالقوه بی‌نهایتی که خداوند در نهاد او به ودیعت گذاشته و به قول زیبایی نویسنده‌ای از لجن به روح خدایی رسیدن، هدایت می‌کند. 11

قرآن بسان مشعلی فروزان در پیش دید سرگشتگان تاریکزار یخ زده جوامع انسانی، سپیدی و روشنایی می‌آفریند. از آنجا که حکمت نزول قرآن، فرهنگ آفرینی، انسان سازی و هدایتگری است، پس باید تفسیر آن نیز فرهنگ بیافریند و انسان تربیت کند و هدایتگری را رقم زند. خلاصه آنکه تفسیر نیز باید از میدان گل، پای فراتر نهد و بر قلمرو دل سایه گستراند و میوه عمل بار آورد. اما متأسفانه نه تنها متون تفسیری، شور و نشاط نمی‌آفرینند، که نه از انسان سازی، فرهنگ آفرینی و بُعد تربیتی و هدایتگری قرآن در آنها سخنی به میان آمده است و نه از محبت و محب و محبوب و... گویی که شادابی و طراوت و بالندگی قرآن، جای خویش را به یکنواختی، خمودگی و سستی تفسیر سپرده است. واقعاً جای تأمل است که چرا برخی از متون تفسیری از زیبایی‌های معنوی و روح‌افزای آیات قرآن خالی است؟ نتیجه آنکه دانشجویان نسبت به درس تفسیر از خود رغبتی نشان نمی‌دهند. چرا که عاری از جاذبه‌های معنوی و زیبایی‌های روحی - روانی است.

نقد و بررسی متون تفسیری و سرفصل‌های درس تفسیر

مقطع کارشناسی

1- تفسیر مشترک (1) و (2)

تفسیر مشترک (1) و (2) به ارزش 4 واحد نظری، درس مشترکی است که در تمام گرایشهای الهیات و معارف اسلامی ارائه می‌گردد. در سر فصل درس تفسیر مشترک (1) فقط آمده است: «تفسیر سوره حمد و سوره کوثر و سوره تکوین» جالب آن است که در قسمت «هدف درس» هیچ مطلبی نیامده است و پیش نیاز هم ندارد. و در سر فصل درس تفسیر مشترک (2) فقط آمده است: «تفسیر سوره دهر و سوره جمعه و سوره تین و سوره علق» و مانند درس تفسیر مشترک (1) در قسمت «هدف درس» هیچ مطلبی ذکر نشده است.

اما نقدهایی که بر این دروس وارد است عبارتند از:

الف - برای دستیابی به هر پیشرفتی، هدفگذاری به صورت واضح، روشن، قابل دستیابی و... اهمیت بنیادی و حیاتی دارد. مشخص نبودن هدف، انحراف از مسیر، سردرگمی و در جا زدن، پیامدهای منفی متعددی را به دنبال خواهد داشت. هدف درس برای استاد همچون قطب نما برای ناخدای کشتی است. چگونه ممکن است استادی بدون آگاهی از هدف، در مسیر رشد و بالندگی گام نهد؟ حال اگر این استاد، راهنمایی و هدایت دانشجویان را نیز به عهده داشته باشد، وضع از این هم بدتر خواهد شد. از این رو، لازم است هدف کلی درس، واضح، آشکار، شفاف و معطوف به نتایج مشخص باشد.

ب - شایسته است دانشجویان قبل از ورود به تفسیر با مقدمات تفسیری و برخی مباحث دانش‌های پیرامونی یا پیش نیاز شناخت قرآن، آشنایی اجمالی پیدا کنند. ابتدا باید برای دانشجویان، وحی بودن و معجزه بودن قرآن را اثبات کنیم و سپس دانشجویان را با نزول، کتابت و تدوین قرآن، تحریف ناپذیری قرآن و اصول و

مبانی فهم قرآن آشنا سازیم. پس از گذر از این مقدمات، دانشجو آمادگی پیدا می‌کند تا در وادی تفسیر گام نهد. در حالی که برنامه‌ریزان هیچ توجهی به بسترسازی تفسیری نداشته‌اند و طوری برنامه ریزی کرده‌اند که دانشجو بدون آشنایی گذرا با مقدمات و مبانی تفسیری، وارد تفسیر قرآن می‌شود و در همان ابتدا با انبوهی از سؤالات بدون پاسخ مواجه می‌گردد که تا پایان تحصیل نیز هیچگاه مجال برای اندیشیدن پیرامون آن سؤالات و دستیابی به پاسخ آنها نخواهد یافت.

ج - در سر فصل هر درس، به سر فصل‌های جزئی در تفسیر هر سوره - لغت، قواعد ادبی، قرأت، سبب نزول، ترجمه، محتوای کلی سوره و... روش تفسیری - اثری، قرآن به قرآن، عرفانی، ادبی و... منابع اصلی و فرعی اشاره نشده است که حکایت از ضعف علمی برنامه ریزان این گرایش دارد.

د هر چند گزینش سوره حمد و کوثر و تکاثر برای درس تفسیر مشترک (1) که در آنها در باب خداشناسی و معادشناسی نکاتی بس ارزشمند، عمیق و لطیف آمده است و نیز پیرامون پیامبرشناسی و امام اشاراتی رفته است، انتخابی شایسته و در خور تحسین است، اما گزینش سوره دهر، جمعه، تین و علق برای درس تفسیر مشترک (2)، انتخابی بلند پروانه و درخور تأمل است. زیرا عملاً تفسیر مختصر چهار سوره مذکور در طول شانزده جلسه درسی میسر نیست. از سوی دیگر، دامنه مباحث مطرح شده در این چهار سوره، بسیار گسترده و عمیق است که نگاهی هر چند گذرا و سطحی بدانها، جلسات زیادی را می‌طلبد. از این رو شایسته است به کمیّت تفسیر نیز نگاهی بایسته و در خور توجه صورت پذیرد.

2- تفسیر تخصصی (3) _ (2) _ (1)

تفسیر تخصصی (3) _ (2) _ (1) به ارزش 12 واحد نظری، درس تخصصی گرایش علوم قرآن و حدیث در دوره کارشناسی است. حال در این قسمت به نقد و بررسی این دروس می‌پردازیم:

تفسیر تخصصی (1)

در سر فصل تفسیر تخصصی (1) آمده است: «در جهت بیان بعد اجتماعی، تفسیر سوره‌های حج و جمعه و در جهت بیان بعد اخلاقی، تفسیر سوره‌های مؤمنون و حجرات». تکرار سوره جمعه در این درس و در درس تفسیر مشترک (2)، خود گویای ناهماهنگی در برنامه ریزی درسی است. از سوی دیگر، استادان فرصت کافی برای تفسیر سوره حج با 78 آیه و سوره جمعه با 11 آیه و سوره مؤمنون با 18 آیه و سوره حجرات با 18 آیه - آن هم به شکل تخصصی و با تأکید بر نکات اجتماعی و اخلاقی - را در طی 32 جلسه درسی ندارند و با مشکل محدودیت زمانی روبرو هستند. حال اگر بر این مشکلات بیفزاییم که نکات اجتماعی و اخلاقی که از جمله مهمترین موضوعات قرآنی است، به سان دریای ناپیدا کرانه‌ای است که در تک تک آیات قرآن اقیانوس وار موج می‌زند؛ آشکار می‌گردد که در تدوین و برنامه ریزی سر فصل‌های این درس علاوه بر شتابزدگی، کارشناسی دقیق و عمیقی نیز صورت پذیرفته است.

هدف کلی درس «یجاد آمادگی برای فهم قرآن کریم و آشنایی به روش‌های مختلف تفسیری» ذکر شده، که دارای اشکالات متعددی است. از جمله این که که بین «هدف» و «سر فصل» ناهماهنگی مفهومی است.

در سر فصل، آشنایی با ابعاد اجتماعی و اخلاقی قرآن آمده است در صورتیکه در «هدف» آشنایی با روش‌های مختلف تفسیری ذکر شده است. بدیهی است که بین «روش تفسیری» و «صبغه تفسیری» تفاوت فاحشی است. هر چند در قسمت منابع اصلی و منابع فرعی، تفاسیر جامعی معرفی شده است. اما به نظر می‌رسد تفسیر «الجواهر طنطاوی» که یک تفسیر علمی است منبع مناسبی برای تفسیر اجتماعی و اخلاقی قرآن نباشد. در حالی که از تفاسیر اخلاقی و اجتماعی دیگر مثل «من وحی القرآن»، اثر علامه سید محمد حسن فضل‌الله، «فی ظلال القرآن» سید قطب، «المنار»، محمد عبده، «تفسیر الکاشف» علامه مغنیه، «التفسیر الموضوعی و الفلسفه الاجتماعیه فی المدرسه القرآنیه» شهید صدر حداقل به عنوان منابع فرعی یادی نشده است.

تفسیر تخصصی (2)

هدف کلی این درس، همان هدف کلی درس تفسیر تخصصی (1) و (3) است. در سر فصل آن نیز آمده است: «در جهت بیان بعد کلامی و اشاره به لغزشگاه‌های این نوع از تفسیر، تفسیر بحث‌هایی از سوره «اسراء» و «انبیاء» و «یس». در جهت آشنایی با تفاسیر اثری، تفسیر بخش نخست سوره بقره». در مورد این سر فصل، ذکر چند نکته لازم است:

الف) چرا در ادامه قسمت اول، اشاره به لغزشگاه‌های تفسیر کلامی «اضافه شده است ولی در روش‌های دیگر این مطلب نیامده است؟ مگر فقط روش کلامی دارای لغزش است و روش‌های دیگر از انحراف و لغزش مصون مانده‌اند؟

ب) سر فصل مبهم است و معلوم نیست کدام قسمت از سوره‌های اسراء، انبیاء و یونس مورد نظر برنامه ریزان است. آیا بهتر نیست به جای انتخاب بخشی از سوره‌ای، موضوعات مهم کلامی از نگاه قرآن مورد بررسی قرار گیرد. زیرا آیاتی که به موضوعات کلامی پرداخته‌اند در سرتاسر قرآن پراکنده‌اند و واکاوی دیدگاه‌های قرآنی در یک موضوع کلامی در گرو تأمل و شناخت دقیق تمام آیات مربوط به آن موضوع است.

ج) در معرفی منابع فرعی تفسیر کلامی تفسیر «روض الجنان و روح الجنان» ابوالفتوح رازی و تفسیر «طیب البیان» سید عبدالحسین طیب ذکر نشده است. در معرفی منابع اصلی و فرعی تفسیر اثری نیز، نامی از مهمترین تفسیر اثری شیعه یعنی «الصافی» ملا محسن فیض کاشانی نیامده است.

تفسیر تخصصی (3)

در سر فصل این درس آمده است: «در جهت بیان بعد عرفانی و فلسفی، تفسیر بخشی از سوره واقعه یا تفسیر معوذتین و اخلاص. و در جهت بیان بعد عرفانی و فلسفی، تفسیر سوره اعلی و طارق». علت اینکه «بعد عرفانی و فلسفی» تکرار شده است بر نگارنده معلوم نگشت. در مورد سوره‌ها نیز باید گفت به نظر می‌رسد همه آیات سوره واقعه حاوی مباحث فلسفی - عرفانی است. محدود کردن آن به بخش خاصی ضرورت ندارد. اگر چه آیات سوره ابتدایی سوره معوذتین دارای مباحث عرفانی - فلسفی است ولی تمام

سوره دارای این ویژگی نیست در حالی که آیات ابتدایی سوره حدید و آیات انتهایی سوره حشر که آکنده از بحث‌های عرفانی - فلسفی است برای این سر فصل مناسب‌تر به نظر می‌رسد. در معرفی منابع اصلی فقط به «تفسیر ملاصدرا» اکتفا شده است و در منابع فرعی فقط نام سه تفسیر آمده است. گویی در میان انبوه تفاسیر جامع و مختصر عرفانی و فلسفی فقط همین چهار تفسیر وجود دارد. از «تفسیر سوره حمد» امام خمینی، «کشف الاسرار» میبدی و تفسیر «بیان السعاده» ملاسلطان محمد گنابادی نیز ذکری به میان نیامده است. اما همه این نقایص با حک و اصلاح، سامان‌مند خواهد شد، ولی نکته مهم این است که دانشجویی که نه فلسفه خوانده است و نه عرفان و صرفاً در حد آشنایی با کلیات فلسفه و عرفان، دو واحد گذرانده است چگونه می‌تواند مباحث عمیق فلسفی و عرفانی را دقیق و درست بفهمد و از متون تخصصی تفسیری فلسفی و عرفانی استفاده کند. حتی اغلب استادان علوم قرآن و حدیث نیز توانایی استفاده از این متون را ندارند؛ چرا که در طول دوران تحصیل خود نه با فلسفه سر و کاری داشته‌اند و نه با عرفان. نکته شایان توجه آن است که در تفسیر تخصصی، طوری برنامه ریزی شده است که دانشجوی تفسیر صحیح قرآن را در پیش روی ندارد، بلکه با کوله باری از مباحث اخلاقی، اجتماعی، کلامی، فلسفی و عرفانی که کم و بیش با دیدگاه‌های قرآنی فاصله دارند، بر سر سفره قرآن می‌نشیند. سرانجام، اینکه دانشجوی تفسیر قرآن را نمی‌گیرد، بلکه روش تحمیل نتایج علوم مختلف بر قرآن را آموخته است که متأسفانه این نوع آموزش در تفسیر قرآن سخت رهن و گمراه کننده است.

مقطع کارشناسی ارشد

در مقطع کارشناسی ارشد گرایش علوم قرآن و حدیث، تفسیر قرآن (1)، و (2)، و (3) به ارزش 6 واحد نظری ارائه می‌گردد. که در این قسمت به بررسی آن می‌پردازیم.

تفسیر قرآن (1)

هدف کلی این درس عبارت است از «آشنایی با آراء دانشمندان بزرگ در تفسیر» و در سرفصل آن آمده است: «در جهت گزارش نحوه استفاده و برداشت مفسرین مختلف از قرآن کریم» هدف مبهم و غیر شفاف است. منظور از آراء دانشمندان بزرگ در تفسیر چیست؟ کدام آراء؟ با چه سمت و سویی؟ مربوط به چه آیه و سوره‌ای؟ دیدگاه‌های آنان در باب آیات قرآن مورد نظر است یا در مورد مبانی علم تفسیر؟ سر فصل با عنوان درس متفاوت است. چه رابطه‌ای میان نحوه استفاده و برداشت مفسرین مختلف از قرآن کریم و تفسیر قرآن کریم وجود دارد؟ اگر مبانی و اصول برداشت از قرآن است که به مقدمات تفسیر مربوط می‌شود و اگر منظور روش‌های برداشت مفسرین از قرآن است این بحث مربوط به درس دیگری با عنوان «روش‌شناسی تفاسیر» است. در معرفی منابع اصلی درس آمده است: «تفسیر المیزان با تأکید بر سوره‌های اعلی و علق و مقارنه آن نسبت به سایر تفاسیر مهم». برنامه ریزان محترم به نام تفاسیر مهم هیچ اشاره‌ای نکرده‌اند. این در حالی است که در قسمت منابع فرعی درس فقط نام «تفسیر محیی‌الدین بن عربی» تفسیر

«روح‌البیان» و «مجمع‌البیان» به چشم می‌خورد، اگر منظور آن است که دانشجویان با برداشت‌های مختلف آشنا شوند، باید منابع متعددی که نماینده مکاتب و روش‌های مختلف تفسیری‌اند، معرفی گردند.

تفسیر قرآن (2)

هدف کلی این درس نیز همانند تفسیر قرآن (1)، «آشنایی با آراء دانشمندان بزرگ در تفسیر» است. اما فرق این درس با درس گذشته، در سر فصل آن - «در جهت گزارش نحوه تفسیرهای جامع، سوره دهر» - است بدیهی است که سر فصل این درس با درس گذشته تداخل دارد و عموم و خصوص مطلق است. زیرا «تفسیر جامع» داخل در «تفاسیر مختلف» است. در درس گذشته، متن - سوره - پیشنهادی در منابع آمده است و در این درس، در سر فصل دروس قرار گرفته است. گویا مرزبندی و مفهوم دقیق «سر فصل» و «منابع اصلی درس» برای برنامه ریزان محترم کاملاً مشخص نبوده است که به آشفتگی و دو پهلویی در برنامه‌ریزی انجامیده است. در منابع اصلی درس فقط نام تفسیر «جوامع الجامع» طبرسی به چشم می‌خورد، در صورتیکه این تفسیر، تفسیر جامع نیست، زیرا تفسیر جامع تفسیری است که بر اساس استفاده هر چه بیشتر از امکانات سه‌گانه «قدرت تفکر و تدبیر، مقدمات علمی تفسیر و ارتباط با مجاری وحی» استوار باشد. 12 و یا بنابر تعریف دیگری، در بردارنده همه مطالب تفسیری از جمله صرف، و نحو، معانی، بیان، بدیع، اشتقاق، قرائت، حجیت قرائت، سبب نزول، حدیث، بحث‌های کلامی، عرفانی و فلسفی و... باشد. در صورتیکه «جوامع الجامع» از دایره هر دو تعریف خارج است. علاوه بر تفسیر «التبیان» شیخ طوسی و «مجمع‌البیان» طبرسی می‌توان از تفاسیری همچون «آلاء الرحمن» شیخ محمد جواد بلاغی، «البیان» آیت‌الله خوئی، «التفسیر الکبیر» فخر رازی، «کشف الاسرار» رشیدالدین میبدی نام برد.

تفسیر قرآن (3)

در سر فصل این درس آمده است: «در جهت گزارش نحوه تفسیر اثری، تفسیر سوره آل عمران». ناهمخوانی و ادبیات ضعیف از جمله نارسایی‌هایی است که در جای برنامه ریزی درسی این گزارش به چشم می‌خورد. در یک جا «تفسیر جامع» ذکر شده و در جای دیگر «تفسیر اثری». روشن نیست مراد برنامه ریزان، کتاب تفسیر بوده است یا روش تفسیر. اگر روش تفسیر است چرا «تفسیرهای جامع» آمده و اگر کتاب تفسیر است چرا «تفسیر اثری» نگاشته شده است. اینکه آیا می‌توان تفسیر سوره آل عمران را با توجه به بحث‌های چند تفسیر دیگر در طول یک ترم به پایان برد، در خور تأمل است. اما از آن مهم‌تر این است که در منابع اصلی فقط تفسیر «نورالتقلین» و «البرهان» آمده است و نیز اشاره شده است: «با توجه به تفاسیر اثری شیعی». در اینکه «البرهان» و «نورالتقلین» تا حدود زیادی مثل یکدیگرند، شکی نیست. اما چرا باید دانشجوی کارشناسی ارشد، قرآن را از یک زاویه و یکسویه بنگرد. چرا باید فقط از نگاه کتب روایی و اثری شیعه این روش مورد بررسی قرار گیرد. بلکه لازم است در کنار کتب شیعه، از نقد و بررسی‌ها و نظرات علما و کتب اهل سنت نیز بهره جست و به مقایسه تطبیقی پرداخت تا نقاط ضعف و قوت هر دو دیدگاه آشکار گردد. اگر چه در منابع فرعی از «الدرا المنثور» و «جامع‌البیان» ذکری رفته است، اما

مناسب‌تر آن است که علاوه بر معرفی کتب اثری محض، به معرفی کتب اثری تحلیلی همچون «الصادفی» فیض کاشانی و «تفسیر ابن کثیر» نیز اشاره می‌شد.

مقطع دکتری

در مقطع دکتری، تفسیر قرآن (1) و (2) به ارزش 4 واحد نظری ارائه می‌گردد. که در ادامه به نقد و بررسی آن می‌پردازیم.

تفسیر قرآن (1)

در قسمت هدف، «ایجاد زمینه مناسب برای اظهار نظر و تدبّر عمیق در قرآن کریم». از لحاظ ادبی، بهتر است ابتدا «تدبّر عمیق» ذکر شود و سپس «اظهار نظر» چون پس از تدبّر عمیق، اظهار نظر صورت می‌گیرد. در سر فصل درس نیز آمده است: «تفسیر سوره‌های حمد، علق، قدر و اخلاص» و در منابع اصلی: «تفسیر مجمع البیان، تفسیر شبر و تفسیر بیضاوی» و در منابع فرعی: «تفسیر شلتوت و مراغی» ذکر شده است. هر چند بخش‌هایی از سوره‌های ذکر شده، در بردارنده مباحث عمیق تفسیری است، اما برای شکوفایی و تقویت درونمایه‌های تفسیری دانشجویان دکتری، سوره‌های مناسبی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا از بحث‌های جنجالی، گسترده، چالش‌زا، شبهه‌انگیز و گوناگون عاری است. در کدام یک از این سوره‌ها، از بحث‌های جدیدی که در حوزه فرهنگ و معارف قرآن مطرح است، ذکری رفته است؟ از سوی دیگر منابع سنتی مثل «مجمع البیان» و «بیضاوی» تا چه حدی در رشد و بالندگی استعدادهای تفسیری دانشجویان مؤثرند؟ به عبارت دیگر، با مطالعه این تفاسیر، ذهن و اندیشه دانشجو با آیات قرآن، پیوندی از سر پرشش و تأمل در قرآن به جنب و جوش و حرکت در نمی‌آید.

در مورد تفسیر شبر نیز باید گفت که ایشان را سه تفسیر است، کدامین تفسیر مراد برنامه ریزان است. این غفلت نه تنها قابل توجیه نیست که حتی ضعف کتابشناسی آنان را از پیش آشکار می‌سازد. نیز باید بیفزاییم که از تفاسیری مثل: «من وحی القرآن» سید محمد فضل الله، «تفسیر آیات مشکله» یوسف شعار، «تفسیر صحیح آیات مشکله» آیت الله جعفر سبحانی، «روض الجنان و روح الجنان» ابوالفتح رازی، «حقایق التأویل فی متشابه التنزیل» سید رضی، «الفرقان» محمد صادقی تهرانی، «الکاشف» محمد جواد مغنیه، «کنز الدقائق و بحر الغرائب» محمد بن محمد رضا قمی مشهدی، «مفاتیح الغیب» رازی، «المنار» رشید رضا و «تفسیر موضوعی» آیت الله جوادی آملی یاد شده است.

تفسیر قرآن (2)

هدف این درس با هدف درس گذشته یکسان است. در سر فصل آن آمده است: «تفسیر سوره‌های قیامت، دهر و اعلی». شاهد آنچه در گذشته نسبت به تکرار سر فصل‌ها در مقاطع مختلف متذکر شدیم، در این جا نمایان است. سوره‌های «حمد، علق، اخلاص، دهر و اعلی» که در مقاطع گذشته، سر فصل دروس تفسیر مشترک و تخصصی بوده‌اند، دوباره در دوره دکتری سرفصل درس تفسیر قرآن (1) و (2) قرار گرفته‌اند.

شاید نظر برنامه ریزان بر این بوده است که در دوره کارشناسی، تفسیر سطحی ارائه گردد و در دوره‌های تکمیلی، همان بحث‌ها با عمق بیشتری ارائه گردد. به هر حال، انتقاداتی که بر تفسیر قرآن (1) وارد بود، بر این درس نیز وارد است. با کمال شگفتی باید بر آن اشکالات بیفزاییم که در منابع فرعی، تفسیر «المنار» اثر محمد رشید رضا برای تفسیر سوره قیامت، دهر و اعلی معرفی شده است؛ در حالی که این تفسیر با بخشی از آیه 53 سوره یوسف پایان می‌پذیرد و چندین جزء تا سوره‌های مذکور فاصله دارد!! که نه تنها نشانگر بی دقتی، شتابزدگی و ضعف علمی برنامه ریزان است که بررسی و نظارت کارشناسان، استادان و اعضای محترم گروه علوم انسانی شورای عالی برنامه ریزی را نیز زیر سؤال می‌برد.

- 1 - نهج البلاغه، خطبه 158.
- 2 - همان، خطبه 125.
- 3 - جمعی از صاحب‌نظران (گفتگو با ملکیان)، «بایسته‌های پژوهشی قرآنی»، بینات، سال دوم، شماره 4، قم، زمستان 1374، صص 94-95. نیز
 , 1951 vol s,)Chi cago: 3Tillich Paul , Systemat ic t heology,
 .68-59, pp. 1(Vol . 1963, 1957
- 4 - جمعی از صاحب‌نظران، (مرتضی کرمی‌نیا)، «نظرخواهی درباره وضعیت آموزش و پژوهش‌های قرآنی در ایران» دانشگاه انقلاب، شماره 110، تهران، 24/1376.
- 5 - فرامرز قراملکی، احد، روش‌شناسی مطالعات دینی، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، 198/1380_.
- 6 - مرتضی کریمی‌نیا، دانشگاه انقلاب، شماره 110/24.
- 7 - همان، 110/25.
- 8 - جمعی از صاحب‌نظران (مجید معارف)، دانشگاه انقلاب، شماره 110/35.
- 9 - بابایی، علی اکبر، روش‌شناسی تفسیر قرآن، تهران، انتشارات سمت، 23/1379.
- 10 - مهدوی راد، محمد علی، «آموزش علوم قرآنی در دانشگاه‌ها» گلستان قرآن، شماره 158، تهران، 9/1381_.
- 11 - بازرگان، عبدالعلی، «قرآن به چه کار می‌آید؟» فراراه، شماره 2، تهران، 9/1380.
- 12 - عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1380_/315.